

تاریخ‌نگاری در ایران باستان متأخر*

دکتر تورج دریایی

ترجمه: محمد حیدرزاده^۱

چکیده (مقدمه مترجم)

آنچه در پی خواهد آمد، ترجمه‌ای از فصل پنجم کتاب *برداشت‌هایی از ایران: تاریخ، اسطوره‌ها و ملی‌گرایی از سده‌های میانه ایران تا جمهوری اسلامی*، تحت عنوان «تاریخ‌نگاری در ایران باستان متأخر» که به قلم دکتر تورج دریایی، استاد تاریخ ایران در دانشگاه ارومین کالیفرنیا نوشته شده است. دریایی در این نوشتار معتقد است که ساسانیان مبدع «تاریخ‌نگاری مقدس» شدند زیرا تاریخ‌نگاری ساسانیان از متون و سرودهای زرتشتی استفاده کرد و آنچه غیردینی و مخالف با سلیقه موبدان به نظر می‌رسید، حذف شد و آنچه مطابق با دین زرتشتی بود، در *خلای‌نامه* حفظ گردید. بنابراین، تاریخ ساسانیان دارای «گرایش زرتشتی» بود و ظهور آن‌ها به همانگونه‌ای بود که در *اوستا* توصیف شده بود. در این طرح، در *خلای‌نامه*، دودمان‌های اوستایی همچون کیانیان و پشدادیان جایگزین هخامنشیان و اشکانیان شدند؛ بنابراین، دودمان‌های سنتی اوستا به شاهان سنتی ایران تبدیل شدند. حذف هخامنشیان و بعداً اشکانیان، ممکن است به این خاطر باشد که «تاریخ مقدس» ساسانیان به ذکر دقیق رویدادهای تاریخی اهمیت نمی‌دهد، اما رویدادها و شخصیت‌های مرتبط با سنت دینی زرتشتیان، دارای اهمیت‌اند.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، ایران باستان متأخر، ساسانیان، تاریخ مقدس.

Historiography in Late Antique Iran

Dr. Touraj Daryae

Translate by: Mohammad Heidarzadeh²

Abstract

What follows will be a translation of the fifth chapter of *Perceptions of Iran: History, Myths and Nationalism from Medieval Persia to the Islamic Republic* (historiography in late antique iran) which written by Dr. Touraj Daryae, professor of Iranian history at the University of California. Daryae in this paper believes that Sasanian were creator "sacred historiography", Because Sasanian historiography used the Zoroastrian sacred texts, what seemed pagan and contrary to the taste of the mowbeds (chief priest) was omitted, and what was accord with Zoroastrianism was kept in the Khoday-namag. Thus, Sasanian history was given a "Zoroastrian orientation" and started as described in the Avesta. In this scheme, Avestan dynasties such as the Kayanians and the Pishdadadians replaced the Achaemenids and Arsacids in the Khoday-namag, thus the traditional dynasties in the Avesta become the traditional kings of iran. Omission of the Achaemenids and later the Arsacids, may be that the Sasanian "sacred history" is not concerned with detailed historical events, but events and personages who are relevant to the Zoroastrian religious tradition.

Keywords: historiography, historiography in late antique iran, Sasanian, sacred history.

* این نوشته ترجمه‌ای است از:

"Historiography in late Antique iran," *Perceptions of Iran: History, Myths and Nationalism from Medieval Persia to the Islamic Republic*, ed. Ali Ansari (London: I. B Tauris, 2014), pp 65-76.

۱. دانشجوی کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز.

2. BA Student of the Uistory, Shahid Chamran University. E-mail:

mamad_heidarzadeh@hotmail.com

آرنالدو مومیلیانو، تاریخ‌نگار برجسته دوره تاریخ باستان، در سخنرانی خویش در سال ۱۹۶۱ میلادی در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، مشاهداتی چند درباره خلق و خوی ایرانیان و روش‌های تاریخ‌نگاری و تفکر تاریخی آنان را بیان کرد. برپایه گفته‌های وی، به نظر می‌رسد که ایرانیان، دست‌کم در دوره هخامنشیان، نگاهی ویژه به تاریخ معاصرشان داشتند که سنگ‌نبشته داریوش بزرگ در بیستون شاهدهی بر این مدعاست.^۳ اما ایرانیان هخامنشی نیز تاریخی غیر دینی از گذشته نزدیک خود داشتند که تا حد زیادی مرهون سنت تاریخ‌نگاری یهودیان و میان‌رودانی‌ها بود. وقایع‌نگاری‌های سلطنتی ایرانی در دسترس بودند و شاهنشاه برای درس‌آموزی از گذشته و داوری دربارهٔ زمانه خویش، بر پایهٔ آن از این وقایع‌نگاری‌ها استفاده می‌کرد. می‌توانیم با توجه به منابع کتاب مقدس، نتیجه بگیریم که هخامنشیان در سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد، تاریخ‌نگاری داشته‌اند.^۴

هزار سال بعد، در سده ششم میلادی، هنگامی که خسرو انوشیروان، شاه ساسانی، گردآوری قطعات تاریخی گذشته را آغاز کرد، بسیاری چیزها به‌صورت جدی و موثری دگرگون شده بودند. اسکندر مقدونی، ویرانی امپراتوری هخامنشی را فراهم آورده بود و با این کار، موجب شد تا آنچه پیش از او رخ داده بود از حافظه تاریخی پاک شود.^۵ افزون بر این، روایت‌های تاریخی تازه ایرانیان، *خدای‌نامه*، تنها با تاریخ پیش از خود سروکار نداشت، بلکه تاریخی از آغاز جهان را پی‌ریزی می‌کرد؛ از خلقت جهان تا یورش اهریمن که جهان را به حرکت واداشت، تا سنجش و پیش‌گویی نبرد بین اهورامزدا و اهریمن. همچنین، *خدای‌نامه* وجود گروهی از شاهان

3. A. Momigliano, *The Classical Foundations of Modern Historiography* (Los Angeles: University of California Press, 1990), 7-9. On Persian method of preservation of the memory and history, see A. S. Shahbazi, *Early Persians Interest in History*, *Bulletin of the Asia Institute*, 4 (1990), 257-65.

4. *Ibid.*, 6.

5. T. Daryaei, *Imitatio Alexandri and Its Impact on Late Arsacid, Early Sasanian and Middle Persian Literature*, *Electrum*, 12 (2007), 89-97.

افسانه‌ای در سنت دین زرتشتی - که در *اوستا* وجود دارند - و تعدادی پادشاه میانی و پهلوانان حماسی دوران اشکانی را نیز نقل می‌کرد.^۶

در واقع، تاریخی جدید از ایرانیان پی‌ریزی شد که به‌عنوان اساس و پایه بسیاری از دیدگاه‌های ایرانی تا سده نوزدهم میلادی پابرجا باقی ماند (حدود بیش از هزار سال). روایت مقدس ایرانی‌ها از تاریخ سرزمین‌شان، ایرانشهر، بعدها با کنکاش خشی و به دور از احساسات جهان اروپایی تلاقی پیدا کرد؛ جهانی که آغازش همانند روایت تاریخ ایرانیان در زمان هخامنشیان بود و بر پایه کنکاش علمی و فلسفی در باب گذشته مبهم نوع بشر شکل می‌گرفت.^۷

این مقاله بر جنبه‌های تاریخ‌نویسی ایران در دوره ساسانیان و دوران باستان متأخر تأکید خواهد کرد و روش و طرز تفکر ایجاد روایت‌های مقدس که پایه و اساس تاریخ‌نگاری سنتی ایرانی تا سده نوزدهم میلادی شد را شرح می‌دهد. در آغاز، باید تذکر داده شود که برای انجام چنین مطالعه‌ای، مشکل بزرگی وجود دارد. دلیل این امر چنین است که اگر نگوییم همه، حداقل بسیاری از منابع مورد نیاز تاریخ‌نگاری ساسانی یا متعلق به بیرون از شاهنشاهی ساسانی‌اند یا در دوران پس از ساسانیان نوشته شده‌اند. منابع ارمنی و گرجی، دست‌کم در اواخر دوره ساسانی به وجود کتاب‌هایی برای شاهان به زبان فارسی اشاره کرده‌اند. تاریخی که منتسب به سیئوس است، به کتابی درباره «داستان ایرانی‌ها» اشاره می‌کند.^۸ همچنین، به‌گفته لئونتی مرولی در کتاب *تاریخ شاهان کارتلی*، که متعلق به سده هشتم میلادیست و هم‌اکنون متن ارمنی و گرجی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

6. On the composition of the *Khodāy-nāmag*, see E. Yarshater, "Iranian national history", in *The Cambridge History of Iran*, 3(1), 359-477; A. S. Shahbazi, "On the *Xwaday-namag*", *Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*, *Acta Iranica*, 30, Leiden (1990), 208-29.

7. For the history of Persians and their interest in ancient Iran, see I. Afshar, "*Haft-khān rasidan fe Iran-e bāstān*", in *Bukhara*, 11 (70) (2009), 299-310.

8. *The Armenian History Attributed to Sebeos*, tr., with notes, by R. W. Thomson, historical commentary by J. Howard-Johnston, assistance from T. Greenwood, Part 1. *Translation and Notes* (Liverpool, 1999). 13.

آن در دسترس است، اشاره‌هایی به داستان فریدون و بیوراسب وجود دارد، همانگونه که در کتاب‌های ایرانیان یا «کتاب‌های تاریخ ایرانیان» نامیده شده‌اند.^۹ به احتمال قوی، مرجع این اشارات، *خدای‌نامه* باشد که در دوره خسرو انوشیروان گردآوری شده بود. اگرچه نسخه پهلوی آن از بین رفته است، اما در سده هشتم میلادی توسط ابن مقفع تحت عنوان *سیرالملوک* به عربی ترجمه شد و به‌عنوان یکی از منابع اصلی *شاهنامه فردوسی* مورد استفاده قرار گرفت.^{۱۰} تاکنون با شواهدی مبنی بر وجود کتاب‌هایی به نام «کتاب شاهان» در طول دوره ساسانیان مواجهیم؛ اگرچه متن پهلوی آن‌ها در دست نیست، اما توسط منابع ارمنی و گرجی ذکر شده‌اند. همچنین نسخه‌های فارسی و عربی آن‌ها به خوبی شناخته شده و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

رویدادهای زمانی در دوره ساسانی و اثر آن بر تاریخ‌نگاری ساسانیان

در سده چهارم میلادی، در دوران پادشاهی شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹م)، زرتشتی‌گرایی توسط آذرباد مهراسپندان که معمار سنت زرتشتی در دوره ساسانی بود، توانست قدرت قابل توجهی را کسب کند.^{۱۱} درباره فعالیت‌های مرتبط با وی و مشاهده نفوذ این موبد برجسته، تعداد زیادی متن پهلوی و همچنین، آموزه‌های آموزشی او وجود دارند. در این زمان، عنوان موبدان موبد برای نخستین بار، برای اشاره به آذرباد مهراسپندان استفاده شده است.^{۱۲} ممکن است دلیل این اهمیت، ناشی از درگیری‌های مذهبی بین ایران و روم در سده چهارم میلادی باشد. در واکنش به تبلیغات مسیحیان، شاپور دوم با کمک آذرباد مهراسپندان تلاش کرد تا در برابر حمله معنوی

9. R. W. Thomson, *Rewriting Caucasian History; The Medieval Armenian Adaptation of the Georgian Chronicles*, (Oxford, 1996), 16.

10. T. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden* (Leiden, 1979), xxi, Most recently, see Z. Rubin, "Ibn al-Muqaffa and the account of Sasanian history in the Arabic Codex Sprenger 30", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 30 (2005).59.

11. A. Tafazzoli. "Adurbād Mahrspandān", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater, <http://www.iranicaonline.org/articles/adurbad-i-mahrspandan>.

12. Ibid., T. Daryaee. "Keyanid history or national history? The nature of Sāsānian Zoroastrian historiography". *The Journal of the Society for Iranian Studies*, 28(3-4) (1995), 135.

آن‌ها، نوعی دفاع مادی ایجاد کند.^{۱۳} این ضربت متقابل ساسانیان را می‌توانیم در پوشش آزار و اذیت مسیحیان و سخت‌گیری‌های متعدد این دوره مشاهده کنیم.^{۱۴} از سوی دیگر، دفاع قوی زرتشتی‌ها برای دور کردن ادیان متخاصم نیاز بود. به یک معنا، این ایده که در آن مجموعه‌ای از احکام قضایی زرتشتی توسط ساسانیان پذیرفته شد را به «زرتشتیان راست‌کیش» در سده چهارم میلادی نسبت می‌دهند. همچنین، در این زمان، مقامات مذهبی، نفوذ در ساختار اداری، قانون و دولت را آغاز کردند. بنابراین، هنگامی که آن‌ها نگارش «تاریخ سلطنتی» یا «خدای‌نامه» را حدود دو سده پس از آذرباد مهراسپندان، یا به عبارت دیگر در سده ششم میلادی آغاز کردند، روحانیون زرتشتی همچنان در نوشتن *خدای‌نامه* و فعالیت‌های امپراتوری، دست‌بالا را داشتند.^{۱۵} مطمئناً در سده ششم میلادی، گزارش‌های تاریخی می‌بایست مورد قبول دیدگاه زرتشتی باشند. در این زمان، زرتشتی‌گری پایه اخلاقی و بنیاد فکری برای ایده نگارش تاریخ سلطنتی را فراهم آورده بود، بنابراین ثبت و ضبط وقایع و رویدادها و خاندان پادشاهان، صرف نظر از واقعیت تاریخی، با دیدگاه‌های زرتشتی شکل گرفت.

بر پایه فصلی از متن زرتشتی *بند‌هیشن* (آفرینش بنیادین)^{۱۶} می‌توانیم انگاره‌های زیر را در نظر بگیریم:

۱. تاریخ ساسانی، آغاز جهان را بر پایه اندیشه اوستایی، از آغاز آفرینش و سلسه‌های اسطوره‌ای توصیف می‌کند؛ همانگونه که در *یشت‌ها* ۵ و ۱۴ آمده است.^{۱۷}

13. T. Daryaee, *Sasanian Persia: The Rise and Fall of An Empire* (London: I.B.Tauris, 2009), 84–6.

14. P. Brock and . A. Harvey, *Holy Women of the Syrian Orient* (University of California Press, 1987).

15. S. Shaked, 'Administrative functions of priests in the Sasanian period', *Proceedings of the First European Conference Iranian Studies* (Magnes Press, 1990), 261–73.

۱۶. برای ترجمه‌های انگلیسی بنگرید به:

B. T. Anklesaria, *Zand ī Akāsīh, Iranian or Greater Bundahišn* (Bombay, 1956). For the Persian translation, see M. Bahār, M., *Bundahiš* (Tehran: Tūs Publications, 1369); and more importantly his *Pajūhešī dar Asātīr-e Iran* (Tehran: Agah Publishers, 1375). For the transcription, see F. Pakzad, *Bundahišn: Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie* (Tehran: Band 1, 2005).

۲. تاریخ مقدس پس از سقوطی زمینی، به دوره‌های تاریخی تا داریوش سوم می‌رسد. این روند با گزارش‌هایی مختصر از فرمانروایانی که برای تاریخ‌نگاری زرتشتی مهم بودند، از جمله اسکندر و بلاش، شاه اشکانی دنبال می‌شود.

۳. ساسانیان نسبت به سلسله‌های دیگر به‌غیر از کیانیان، با جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرند. دلیل این امر این است که ساسانیان بر پایهٔ *یشت‌ها* در *اوستا*، خود را وارثان دودمان کیانی می‌دانستند،^{۱۸} کسانی که برای نخستین بار مفهوم فرّه ایزدی که در جهان ایرانی، نماد اقتدار و قدرت بود را به‌وجود آوردند.^{۱۹}

کوتاهی این دوره و حذف هخامنشیان و بعداً اشکانیان، ممکن است به این خاطر باشد که «تاریخ مقدس» ساسانیان به ذکر دقیق رویدادهای تاریخی اهمیت نمی‌دهد، اما رویدادها و شخصیت‌های مرتبط با سنت دینی زرتشتیان، دارای اهمیت‌اند. بنابراین، شکست داریوش سوم از اسکندر و گردآوری *اوستا* به‌دست بلاش، از رویدادهای مهم در این مقوله از تاریخ مقدس زرتشتیان بودند؛ در نتیجه، این افراد در میان بسیاری دیگر، نام‌شان حفظ شد و برای آیندگان نگه داشته شدند.^{۲۰} در مرحلهٔ بعد، به نظر می‌رسد که ساسانیان می‌خواستند اینگونه نشان دهند که با کیانیان ارتباط دارند تا از این راه در میان مردم مشروعیت به‌دست آورند. احتمالاً این امر به این دلیل باشد که در تاریخ مقدس ساسانیان، *فُرم* و ظاهر هر دو دودمان، به یک اندازه

17. P. O. Skjærvø, "Hymnic Composition in the Avesta", *Die Sprache*, 136 (1994), 217-20.

18. Specifically Yašt XIX, see see E. Pirart, *Kayan Yasn (Yasht 19.9-96)*, *L'origine avestique des dynasties mythiques d'Iran* (Barcelona, 1992); A. Hintze, *Der Zamyad Yasht*. Edition, Uebersetzung, Kommentar. Reichert (Wiesbaden, 1994); H. Humbach and P. Ichaporía, *Zamyād Yasht. Yasht 19 of the Younger Avesta. Text, Translation, Commentary* (Wiesbadeh, 1998).

19. See A. Soudavar, *The Aura of Kings: Legitimacy and Divine Sanction in Iranian Kingship* (Mazda Publishers, Persian translation 2005), 9-10, 20-1; also see his "The vocabulary and syntax of iconography in Sasanian Iran," *Iranica Antiqua*, XLIV (2009), 424-5, and his "ii. ICONOGRAPHY OF FARR(AH)/X'AR NAH", *Encyclopædia Iranica*, ed. E. Yarsharer, www.iranicaonline.org/articles/farr-ii-iconography.

20. M. Shaki, "The Dēnkard account of the history of the Zoroastrian scriptures", *Archiv Orientalni*, 49 (1981), 114-25.

برجسته و پیوسته‌اند. در آغاز سدهٔ پنجم میلادی، برخی از شاهان و شاهزادگان ساسانی، نام‌های کیانی مانند قباد، خسرو و کاووس و لقب‌هایی مانند رام‌شهر (متعلق به کی ویشناسب) را اختیار کردند. در حقیقت، می‌توان ادعا کرد که شاهان ساسانی آغاز به ایفای نقش شاهان کیانی در تاریخ و حماسه کردند؛ به این معنا که سنت مقدس اوستایی را بر حماسه و تاریخ ایران‌شهر تحمیل کردند.

همانگونه که تاریخ مقدس زرتشتی دارای آغاز است، پایانی نیز دارد. پایان این داستان را دوره‌ای آشوب‌خیز رقم می‌زند که با خود هرگونه مشکلی را به همراه می‌آورد. آنچه که متون آخرالزمانی پیش‌بینی می‌کنند، قطعاً درونی‌سازی و شکل‌دهی رویدادهای تاریخی‌اند که پس از داستان پایان جهان، توسط نویسندگان یا نویسندگانی نوشته شده‌اند. سپس، منجی از چاهی یا غاری ظهور می‌کند و شیطان زائل می‌گردد؛ جهان هموار می‌شود، همانگونه که در آغاز پیدایش نیز چنین بود و بهشت ابدی ایجاد می‌شود.^{۲۱}

ماهیت تاریخ‌نگاری مقدس ساسانیان

در ایران باستان متأخر، ماهیت تاریخ‌نگاری و تفکر تاریخی از بسیاری جهات با تاریخ‌نگاری یونانی و رومی و همچنین تاریخ‌نگاری اسلامی، تفاوت داشت.^{۲۲} دلیل این امر چنین بود که شاه و درباریان می‌خواستند ثبت گذشته را در انحصار خود درآورند تا از طریق آن، به فرمانروایی‌شان مشروعیت ببخشند. این انحصارطلبی، در دیگر فرهنگ‌های یادشده به‌ندرت روی می‌داد. این بدان معنا نیست که آن‌ها تاریخ‌نگاری شاهانه نداشتند، بلکه تاریخ آن‌ها توسط افراد مستقل نوشته می‌شد، نه تحت فرمان شاه یا خلیفه. تاریخ‌نگاری ارمنی‌ها نمونهٔ جالب توجهی است،

21. See P. G. Kreyenbroeck, "Millennialism and eschatology in the Zoroastrian Tradition", *Imagining the End: Visions of Apocalypse from the Ancient Middle East to Modern America*. I. B. Tauris, (London: I.B.Tauris, 2002), 33-55.

22. For Greek historiography, see Momigliano; for Islamic historiography, see most recently C. Robinson, *Islamic Historiography* (Cambridge: Cambridge University Press, 2003). for Persian historiography, see S. J. Meisami, *Persian Historiography:*

To the End of the Twelfth Century (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1999).

جایی که خانواده‌های اشرافی و بانفوذی همچون مامیگونیان و دیگر خاندان‌ها با پرداخت پول به تاریخ‌نگاران، خواستار آن می‌شدند که تاریخ مربوط به ارمنستان و خود آن خاندان‌ها را در دوره باستان متأخر بنویسند.

تاریخ‌نگاری ساسانیان از متون و سرودهای زرتشتی استفاده کرد؛ به همان اندازه که ارمنی‌ها از کتاب مقدس و مسلمانان از قرآن به‌عنوان نقطه آغاز و نمونه‌ای برای نشان دادن تاریخ‌شان استفاده کردند، آن‌ها نیز از *اوستا* و به‌ویژه *یشت‌ها* بهره بردند. در تاریخ‌نگاری ارمنی، رویدادهای تاریخی مطابق با دیدگاه جهان مسیحی ارائه می‌شد. پیشرفت مدارک نوشتاری در ارمنستان، مرهون قدرت و اقتدار مذهبی بود و آثار اولیه مکتوب نیز به مسائل مذهبی مربوط بودند. این تاریخ مذهبی، تنها منحصر به ارمنستان نبود، بلکه در دوره باستان متأخر، گرایش عمومی بود که از این نظر به تاریخ‌نگاری ایرانیان شباهت داشت.

در ایران، زرتشتی‌ها تاریخ‌شان را در چارچوبی زرتشتی می‌نوشتند؛ دقیقاً به‌همان صورتی که ارمنی‌ها و مسلمانان تاریخ خود را بر زمینه‌ای از مسیحیت و اسلام می‌نگاشتند؛ به این ترتیب، اشتراک اساسی همه آن‌ها این بود که رویدادهای گذشته، حال و آینده را از دیدگاه مذهبی می‌دیدند. تاریخ موسی خورنی، همسازی تاریخ باستانی ارمنستان و گذشته غیر دینی آن را با آنچه که رابرت تامسون «گرایش مسیحی» نامیده، نشان می‌دهد.^{۲۳} هدف مورخان ارمنی این بود که آنچه روی داده را، آنطور که مورد پذیرش کلیسا است، ارائه دهند و تاریخ ارمنستان را با تفکر مسیحی یکسان کنند و بخش‌هایی که با سلیقه ارمنی‌ها در دوره باستان متأخر مناسب نبود را حذف کنند.^{۲۴} می‌توان استدلال مشابهی را برای تاریخ‌نگاری ایران نیز انجام داد.^{۲۵}

23. R. Thomson, "Armenian Literary Culture through the Eleventh Century," *Armenian People from Ancient to Modern Times*, ed. R. G. Hovannisian, vol. 1 (New York:

Palgrave, 1992), 216.

24. *Ibid.*, 216-17.

25. For my comments in late antique Iranian historiography, see "National History or Kayanid History: The Nature of Sasanid Zoroastrian Historiography", *Iranian Studies*, 28(3-4) (1995), 129-41; *ibid.*, "Memory and history: the construction of the past in late antique Persia", *Nāme-ye Irān-e Bāstān, The International Journal of Ancient Iranian Studies*, 1(2) (2001-2003), 1-14; and "The Construction of the Past in Late Antique Persia", *Historia, Zeitschrift für Alte Geschichte*, 55(4) (2006), 493-503.

ایران باستان متأخر، آنچه غیردینی و مخالف با سلیقه موبدان به نظر می‌رسید، حذف شد و آنچه مطابق با دین زرتشتی بود، در *خدای‌نامه* حفظ گردید. بنابراین، تاریخ ساسانیان دارای «گرایش زرتشتی» بود و ظهور آن‌ها به همانگونه‌ای بود که در *اوستا* توصیف شده بود. در این طرح، در *خدای‌نامه*، دودمان‌های اوستایی همچون کیانیان و پیشدادیان جایگزین هخامنشیان و اشکانیان شدند؛ بنابراین، دودمان‌های سنتی اوستا به شاهان سنتی ایران تبدیل شدند.^{۲۶}

در *کارنامه اردشیر بابکان*^{۲۷} که متنی است به فارسی میانه، اردشیر، بنیان‌گذار سلسله ساسانی (۲۴۰-۲۲۴م) نه تنها خود را به شاهان کیانی متصل می‌کند، بلکه ادعا دارد «من از تبار دارا (داریوش) هستم.» در *خدای‌نامه*، چنین به نظر می‌رسد که اردشیر در تلاش است تا ایران را به همان صورتی که در دوره هخامنشیان بود، متحد کند. این موضوع را می‌توان با اولین نگاه به گزارش هرودین، تاریخ‌نگار رومی، تأیید کرد. او می‌گوید اردشیر بابکان از نیاکان خود باخبر بود و سرزمین‌هایی که در گذشته در تصرف آنان بود را حق اجدادی خود می‌دانست و ادعای مالکیت بر آنان را داشت. از سوی دیگر، چنین چیزی می‌تواند نشانه‌ای از تغییر در تاریخ مقدس ایران باشد؛ که در آن، فریدون، که بر جهان فرمان‌روایی می‌کرد و قلمروی خویش را میان سه پسرش (ایرج، تورج و سلم) در ایران، توران و روم تقسیم کرده بود، نقطه آغاز این تاریخ مقدس به شمار می‌رفت. در تاریخ‌نگاری آخرالزمانی ساسانیان، به فرمانروایی اردشیر و جانشینان او از هزاران سال پیش همچون کسانی که برای وحدت این تقسیم‌بندی اولیه تلاش می‌کنند، اشاره شده بود. این امر می‌تواند دیدگاهی مقدس از تاریخ باشد که با یادبود غیردینی گذشته که یونانیان و رومی‌ها داشتند، متفاوت است.

از منابع خارجی مشهود است که شاهان ساسانی به نیاکان خود اشاره داشتند و از یادبود آن‌ها به‌عنوان ابزاری برای تبلیغات سیاسی استفاده می‌کردند. اما در پایان دوره ساسانی، شاهان ساسانی، شاهان ایران‌شهر بودند و شاهان هخامنشی که فرمانروایان فراموش‌شده‌ای بودند را

26. The latest treatment is by M. P. Canepa, *The Two Eyes of the Earth: Art and Ritual of Kingship between Rome and Sasanian Iran*, UC Press, Los Angeles, 2010, and most recently his "Technologies of Memory in Early Sasanian Iran: Achaemenid Sites and Sasanian Identity", *American Journal of Archeology*, 114(4) (2010), 563-96.

27. F. Grenet, *Legeste d'Ardashir fils de Pâbag. Kārnamag ī Ardaxšēr ī Pâbagān* (Die, 2003).

نمی‌شناختند. ساسانیان به فرزندان فریدون و کیانیان تبدیل شدند که برای برقراری صلح در جهان تلاش می‌کردند، به همان صورتی که در آغاز پیدایش نیز چنین بود. از بسیاری جهات، *شاهنامه فردوسی*، تاریخ ایران در دوره باستان متأخر است و از بسیاری از ملاحظات زرتشتی‌ها به دور ماند. در حالی که امروزه ممکن است این اثر «نامعتبر» به نظر برسد، اما *شاهنامه*، تاریخی بود که در ایرانشهر ساخته و منتشر شده بود.

ساسانیان و بسیاری از سلسله‌های پس از آنان در فلات ایران، برای توجیه وجود خود و مشخص کردن دشمنان‌شان، از این روایت استفاده می‌کردند. می‌توانیم از عبارتی در متن فارسی میانه *مینوی خرد* نتیجه بگیریم که نیاکان ساسانیان چه کسانی بودند و ساسانیان چه دیدگاهی نسبت به تاریخ باستانی گذشته‌شان در ایران باستان متأخر داشتند. در این عبارت مهم، دلیل درگیری‌های بین ساسانیان، رومی‌ها و دیگران، از طریق روایت‌های مقدس تاریخ‌نگاری ایرانیان ارائه شده است (فصل ۲۰):

«چه از دین پاک به روشنی پیداست که اصل بدخواهی رومیان و نیز ترکان نسبت به ایرانیان، از کینی بود که با کُشتن ایرج کاشتند و تا فرشگرد همچنان دوام می‌یابد.»^{۲۸}

این سنت بر روایت‌های تاریخ‌نگارانه ایرانی تأثیر داشت و توسط برخی از سلسله‌های بعدی ترک‌تبار نیز اقتباس شده بود که هر دو، نسب ایرانی و تورانی را در نظر می‌گرفتند. از سوی دیگر، این روایت مقدس ایرانی، بدون آنکه خاستگاهش به درستی مشخص باشد، بخشی از برنامه ملی‌گرایان افراطی ترک شده است. اما در پایان دوره باستان، روم، ایران و توران در *اوستا* وجود داشتند، که به شکلی تاریخی و سیاسی شده تبدیل شدند. حتی در ایران، افغانستان و تاجیکستان، بسیاری به این تاریخ‌نگاری دوران باستان متأخر استناد می‌کنند که منبع آن حماسه‌های ایرانی است.

نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری دوره باستان متأخر

به منظور درک تحول و گسترش تاریخ‌نگاری در پایان دوره ایران باستان، در ابتدا می‌بایست متون و فصل‌های تاریخی فارسی میانه را مشاهده کرد. آنچه که بندهشن (کتاب آفرینش اولیه) و دیگر متن‌های فارسی میانه به عنوان تاریخ توصیف می‌کنند، چیزی نیست جز نشان دادن تاریخ

28. For the Persian translation, see A. Tafazzoli, *Mēnō-ye Khrad* (Tehran, 1364), 37.

مقدس زرتشتی که با دوران ساسانی ترکیب شده‌است. بخش اول آن به سنت زامیادیشْت /وستا شباهت دارد که پس از آن، دیدگاه ساسانی نسبت به دوران میانه بین این دوره و دوران کیانیان آمده است. مورخان ارزش کمی برای این متون قائل‌اند، چراکه برخلاف تاریخ‌های عربی و فارسی، توالی رویدادها در متون فارسی میانه نامنظم، نامشخص و مبهم به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد، نیاز به توضیح دارند. فصل ۳۳ (مطابق با نسخه انکلساریا، فصل ۱۸ مطابق با نسخه بهار) از بندهشن، به طرز شگفت‌آوری روشن است و نسخه‌ای نهایی و محصورشده از تاریخ‌نگاری مقدس ساسانی را ارائه می‌دهد. این شمارش متوالی رویدادهای تاریخ مقدس، به موازات تاریخ ذکرشده در شاهنامه فردوسی یکسان است که به نوبه خود می‌تواند محتوای از دست رفته خدای‌نامک‌های ساسانی را به ما نشان دهد. با بررسی محتوای این فصل، درمی‌یابیم که این دو متن به هم شباهت دارند و این نکته فقط می‌تواند به این معنی باشد که هردوی آن‌ها از یک منبع یا منبعی مشابه استفاده کرده‌اند.

بندهشن بزرگ‌تر یا بندهشن ایرانی دارای سه نسخه خطی است که عبارتند از TD1^{۲۹}، TD2^{۳۰} و DH^{۳۱}. به نظر می‌رسد TD1 و DH قدیمی‌ترین نسخه‌ها باشند و به سده شانزدهم میلادی تعلق دارند. در حالی که TD2 در اوایل سده هفدهم میلادی رونویسی شده‌است. این بخش، شامل بخش‌هایی از نسخه‌های زیر است:

DH 90. 16-97.2; TD1 181.2-189.11; TD2 211.3-220.15.

براساس این سه نسخه خطی، ترجمه‌ای را فراهم کرده‌ام که امیدوارم برای کسانی که تاریخ‌نگاری ایرانی برایشان جالب است، مورد استفاده قرار گیرد:

درباره گزندی که هزاره هزاره به ایران شهر آمد

۱. (چنین گوید) که چون اهریمن به آغاز هزاره آمیزش در تاخت، گاو و کیومرث بودند. چون مَسی و مَشیانه آن ناسپاسی را کردند، آنگاه پنجاه سال از ایشان زایش نبود. در همان

29. *The Bondahesh, Being a Facsimile Edition of the Manuscript TD1* (Iranian Cultural Foundation 88, n.d.).

30. E. T. D. Anklesaria, *The Bundahishn, Being a Facsimile of the TD Manuscript*, No. 2 (Bombay, 1908).

31. *The Codex DH, Being a Facsimile Edition of Bondahesh, Zande-e Vohuman Yasht, and Parts of Denkart* (Iranian Cultural Foundation 89, n.d.).

هزاره، به هفتاد سال، هوشنگ و تهمورث، هر دو، دیوان را بکشتند. در پایان هزاره، دیوان جم را بُریدند.

۲. دیگر هزاره آغاز شد. ضحاک پادشاهی بد فراز کردن گرفت و یک هزار سال پادشاهی بکرد. چون هزاره سر شد، فریدون او را گرفت و بست.

۳. سه دیگر هزاره آغاز شد. چون فریدون کشور را بخش کرد، سلم و تور، آن‌گاه، ایرج را کشتند. بسیاری از فرزندان و اعقاب او را از میان بردند.

۴. در همان هزاره، منوچهر زاده شد و کین ایرج را خواست.

۵. پس، افراسیاب آمد و منوچهر را با ایرانیان به پتسخوارگر راند و به سیخ و تنگی و بس مرگ نابود کرد و فرش و نوذر، پسران منوچهر را کشت تا به پیوندی دیگر، ایرانشهر از افراسیاب ستانده شد.

۶. چون منوچهر در گذشته بود. دیگر بار افراسیاب آمد، بر ایرانشهر بس آشوب و ویرانی کرد، باران را از ایرانشهر بازداشت، تا زاب تهماسپان آمد، افراسیاب را بسپوخت و باران آورد، که آن را نوبارانی خوانند.

۷. پس از زاب، دیگر بار، افراسیاب، گران بدی به ایرانشهر کرد تا قباد به شاهی نشست.

۸. در شاهی کاوس، در همان هزاره، دیوان ستیزه‌گر شدند و اوشر به کشتن آمد و اندیشه کاوش را گمراه کردند تا به کارزار آسمان شد و سرنگون فرو افتاد، فره از او گرفته شد. پس، به اسب و مرد جهان لگدکوب کردند تا او را به بوم هاماوران، به فریب، با پیدایان کیان در بند کردند.

۹. یکی که او را زین-گاو خوانند، که زهر به چشم داشت، از تازیان به شاهی ایرانشهر آمد. به هر که به بدچشمی نگریست، کشته شد. ایرانیان افراسیاب را به خواهش خواستند تا بازگشت و آن زین-گاو را کُشت و خود شاهی ایرانشهر کرد. بس مردم را از ایرانشهر بُرد و به ترکستان نِشاست. ایرانشهر را ویران کرد و بیاشفت، تا رستم از سیستان سپاه آراست و هاماورانیان را گرفت، کاوس و دیگر ایرانیان را از بند گشود، با افراسیاب، به اوله رودبار، که سپاهیان خوانند، کارزاری نو کرد. از آن‌جای وی را شکست داد. بس کارزار دیگر با وی کرد تا وی را بسپوخت، به ترکستان افگند؛ ایرانشهر را از نو آبادان کرد.

۱۰. باری دیگر افراسیاب کوشید؛ کی سیاوش به کارزار آمد. به بهانه سودابه - که زن کاوس سودابه بود - سیاوش به ایرانشهر باز نشد. بدین‌روی که افراسیاب زینهار آوردن سیاوش به وی را

پذیرفته بود، سیاوش به کاوس نیامد، بلکه خود به ترکستان شد. دُختِ افراسیاب را به زنی گرفت. کیخسرو از او زاده شد. سیاوش را آن‌جای کشتند.

۱۱. در همان هزاره، کی‌خسرو افراسیاب را کشت، خود به کنگ‌دژ شد و شاهی را به لهراسب داد. چون گشتاسب شاه سی سال شاهی کرده بود، هزاره به سر رسید.

۱۲. پس هزارهٔ چهارم آغاز شد. در آن هزاره، زرتشت دین را از هرمزد پذیرفت و آورد. گشتاسب شاه پذیرفت و رواج بخشید. با ارجاسب کارزاری شگفت کرد. بسیاری از ایرانیان و انیران از میان رفتند.

۱۳. در همان هزاره، چون شاهی به بهمن اسفندیاران رسید، ایرانشهر ویران شد. ایرانیان به دست خود نابود شدند و از تخمهٔ شاهان کس نماند که شاهی کند. این هُمای، دخت بهمن را به شاهی نشانند.

۱۴. پس، در شاهی دارای دارایان، اسکندر قیصر از روم بتاخت، به ایرانشهر آمد. داراشاه را بکُشت. همهٔ دودهٔ شاهان و مَخ‌مردان و پیدایان ایرانشهر را نابود کرد. بی‌مَر آتشکده‌ها بیفسارد، گزارش‌های دین مزدیسنان را بستد و به روم فرستاد. اوستا را سوخت و ایرانشهر را به نوَد کرده‌خدایی بخش کرد.

۱۵. پس، در همان هزاره، اردشیر بابکان به پیدایی آمد. آن کرده‌خدایان را کشت، شاهی را از نو آراست. دین مزدیسنان را رواج بخشید و آیین‌های بسیار آراست که در تخمهٔ او رفت.

۱۶. در شاهی شاپور هرمزدان، تازیان آمدند و اوله رودبار را گرفتند و سال‌های پس به آوار و تازش داشتند، تا شاپور به شاهی آمد، آن تازیان را سپوخت. شهر را از ایشان بستد. پس شاه تازیان را نابود کرد و بی‌مرشانه را افسار کرد.

۱۷. در شاهی پیروز یزدگردان، شش سال باران نبود. مردم را بدی و سختی گران رسید.

۱۸. سپس، خوشنواز، هفتالان شاه آمد. پیروز را کشت و قباد و خواهر او آتشک را به گروگان به هفتالان برد.

۱۹. در شاهی قباد، مزدک بامدادان به پیدایی آمد، آیین مزدکی نهاد. قباد را فریفت و گمراه کرد که زن و فرزند و خواسته به همی و آنبازی باید داشت، و فرمود دین مزدیسنان از کار بردارند، تا انوشیروان خسرو قبادان، به برنایی آمد، مزدک را کشت، دین مزدیسنان را سامان بخشید و آن هیونان را که به ایرانشهر اسب‌تازی می‌کردند، بسپوخت و گذر ایشان را بست، ایرانشهر را بی‌بیم کرد.

۲۰. چون شاهی به یزدگرد آمد، بیست سال شاهی کرد. آن‌گاه تازیان به بس شمار به ایرانشهر تاختند. یزدگرد به کارزار با ایشان قادر نبود، به خراسان و ترکستان شد و اسب و مرد و یاری خواست و او را آنجای کشتند.

۲۱. پسر یزدگرد به هندوستان شد، سپاه و گند آورد. پیش از آمدن به خراسان درگذشت، آن سپاه و گند بیاشت. ایرانشهر به تازیان ماند. ایشان آن آیین‌اکه دین خویش را رواج بخشیدند و بس آیین پیشینیان را بیاشتند، دین مزدیسنان را نزار کردند. نسای شویی، نسای نَهانی و نسای خورشی را به کار نهادند.

۲۲. از بندهشن تا امروز آناگی از این گرانتر نیامد؛ چه، به سبب دُش‌کُشی ایشان، نیاز و ویرانی و مَسْتُکُشی و به سبب آگه‌دادی و آکه‌دینی، سیج و نیاز و دیگر آناگی میهمان کرده ایستاد.

۲۳. در دین گوید که دُش‌پادشاهی ایشان به سر خواهد رسید.

۲۴. گروهی آیند سرخ‌نشان و سرخ‌درفش؛ پارس و روستاهای ایرانشهر را تا بابل گیرند و این تازیان را نزار کنند.

۲۵. سپس، یکی بد مرد از سوی خراسان آید و آن پتسخواریان را بسپوزد، سالی چند دُش‌پادشاهی کند. به سروری او، در پارس، مردم نابود شوند مگر اندکی به کازرون و دریابارها، تا او بنماند.

۲۶. از آن پس، هیون و ترک به بس شمار و بس درفش در ایرانشهر بتازند. این ایرانشهر آبادان خوشبوی را ویران کنند و بس دوده آزادان را بیاشوبند. بس بدی و ستم به مردمان ایرانشهر کنند. بس خانه‌ها را کنند، آشوبند و گیرند تا ایزدان بخشش کنند.

۲۷. و چون رومیان رسند و یک سال پادشاهی کنند، آن هنگام، از سوی کابلستان یکی آید که بدو فره از دوده بغان است و او را کی بهرام خوانند. همه مردم با او باز شوند و به هندوستان و نیز روم و ترکستان، همه سویی، پادشاهی کند. همه بدگروشان را بردارد، دین زرتشت را برپا دارد. کس به هیچ گروهی پیدا نتواند آمدن.

۲۸. به همان سرزمین، پشیوتن گشتاسپان از سوی کنگ دژ آید، با یکصد و پنجاه مرد پرهیزگار و آن بتکده که رازگاه ایشان بود، یکند و آتش بهرام را به جای آن بنشانند. دین را همه درست فرماید و برپا دارد.

۲۹. پس، پنجم هزارهٔ اوشیدر آغاز شود. اوشیدر زرتشتان، به دین رهبر و پیامبر راستین، از سوی هرمزد آید. همانگونه که زرتشت دین آورد، او نیز دین آورد و رواج بخشد. تنگی و خشکی کاهد، رادی و آشتی و بی‌کینی در همهٔ جهان گسترش یابد. سه سال گیاهان را سرسبزی دهد. رود واتئینی به بلندیِ اسبی بتازد. چشمه‌های دریای کیانسه باز تازد. ده شبانه‌روز خورشید به بالای آسمان بایستد. گرگ سردگان همه نابود شوند.

۳۰. پس، چون هزارهٔ اوشیدر به سر رسد، ملکوس سیح سرشت، از ختمهٔ تور برادرش، که مرگ زرتشت بود، به پیدایی رسد. به جادودینی و پری‌کامگی، سهمگین بارانی را که ملکوسان خوانند، سازد. سه سال به زمستان، آنکه سردترین است و به تابستان، آنکه گرم‌ترین است، با بی‌شمار برف و تگرگ‌آفرینی نابودگر، آن‌گونه، همهٔ مردم، مگر اندکی، از او نابود شوند. سپس، باز آراستن مردم و گوسفند از ورجمکرد باشد که برای این کار، به نهفتگی ساخته شده است.

۳۱. نیز اینکه بدان هنگام، درمان‌بخشی موجود در یک‌هزار نوع گیاه، که به دشمنی یک‌هزار نوع بیماری آفریده‌شده است، به دو نوع گیاه و سپس به یک نوع بر زمین رسد. کسی به بیماری نمیرد، مگر به پیری رسد یا وی را بکشند.

۳۲. پس، ششمین هزارهٔ اوشیدرماه آغاز شود که خوانده شود هزارهٔ هوشیدرماه. بدان هزاره، اوشیدرماه، پسر زرتشت، به پیامبری از سوی هرمزد آید. همان‌گونه که زرتشت دین آورد، او نیز آورد و در جهان رواج بخشد. بیست روز و شب خورشید به بالای آسمان ایستد. شش سال بر گیاهان سرسبزی دهد. آن دروج از تخمه را که مار است، با خرفستران نابود کند.

۳۳. پس نزدیک به پایان هزارهٔ اوشیدرماه، ضحاک از بند رها شود. بیوراسب بس آفریدگان را به دیوکامگی تباه کند. در آن هنگام، سوشیانس، پسر زرتشت، به پیدایی رسد. سی شبانه‌روز خورشید به بالای آسمان بایستد.

۳۴. نخست از جهانیان مردهٔ گرشاسب، پسر سام، را برانگیزند تا بیوراسب را به گرز زَند و کُشد و از آفریدگان باز دارد. هزارهٔ سوشیانس آغاز شود که هزارهٔ او که تن‌کردار است، پنجاه و هفت سال بُود.

۳۵. دربارهٔ این سه پسر زرتشت که اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس‌اند، گوید که پیش از آن که زرتشت جفت گیرد، آنگاه، ایشان فرهٔ زرتشت را در دریای کیانسه، برای نگاه‌داری، به آبان فره، که ایزد آناهید است، سپردند.

۳۶. اکنون نیز گویند که سه چراغ در بُن دریا بدرخشد، به شب آن‌ها را همی بینند، یکی یکی را، چون ایشان را زمانه خود برسد.

۳۷. چنین شود که کنیزکی برای سر شستن بدان آب کیانسه شود و او را فره در تن آمیزد، آبستن شود. ایشان، یکی یکی، به زمانه خویش، چنین زاده شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی